بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هشتاد و دوم\_9 خرداد 1400

[ادامۀ بررسی کلام شیخ]

در جلسۀ گذشته بحث در این موضوع بود که آیا اگر کسی جزم پیدا کرد در اصول اصلیۀ اعتقادیه، همین برای او کافی است، یا حتما باید این جزم مستند به نظر و استدلال باشد، اقوال و کلمات اعاظم بیان شد، مرحوم شیخ انصاری پیش از اظهار نظر در این مسأله تعلیقاتی داشت، که دو تعلیقه بیان شد. تعلیقۀ سوم باقی ماده است.

و آن این که مستفاد از کلام این دو بزرگوار این است که این که اختلاف است در جوازو عدم جواز تقلید در اصول اعتقادات، در آن بخش از مسائل اعتقادی است که محتاج استدلال عقلیه است، نه در آن مسائلی که مستند به استدلالات نقلیه است، شیخنا الانصاری این کلام این دو نفر را می پذیرد.

**و هو فی محله** از آن جهت که آنچه از کلمات دانشمندان شیعه و اهل سنت متکلمین استفاده شد، این است که چون تقلید جزم آفرین نیست، پس فائده ایی ندارد، حال از آنجایی که تقلید فقط در عقلیات که مبتنی هستند و مبنی بر استدلالات و براهین عقلیه، جزم آفرین نیست، پس بحث از فائدۀ تقلید و عدم آن در حصول جزم و عدم حصول جزم، فقط مربوط به عقلیات می شود، چون مستند به استدلالات عقلیه است.

اما آن بخش از مطالب اصول اعتقادات که مستند و مبتنی بر مطالب نقلیه من الکتاب الکریم و السنة است، در این گونه موارد چه بسا به واسطۀ قرائنی که ضم به این استدلال نقلی می شود، جزم حاصل شود، همان گونه که گاهی یک نفر نه متواتر، خبر داده است ولی با توجه به ضم و ضمیمۀ قرائن و شواهد، جزم و اعتماد و یقین حاصل شده است.

این جا می توان سخن از تقلید داشت، ولی فراموش نکنید، این جا تقلید موضوعیت ندارد، آنچه موضوعیت دارد آن جزمی است که ما در این گونه مسائل اعتقادیه نیاز داریم، لذا فرمود آنچه تقلید بردار نیست، **انما هو فی العقلیات المبتنیة علی الاستدلالات العقلیة و اما النقلیات فالاعتماد فیها علی قول المقلّد کالاعتماد علی قول المخبر الذی قد یفید الجزم بصدقه بواسطة القرائن و فی الحقیقة یخرج هذا عن التقلید .**

این هم تعلیقۀ سوم شیخ اعظم.

اما نظریۀ ایشان: قال قدس سره و کیف کان، حال در مورد این که آیا تقلید فقط در مسائل عقلیه است که مورد اختلاف است، یا اعم، هر کدام را که بگوییم، و یا آیا بین تقلید، در اصول، با تقلید در فروع چه تفاوت های هست؟

**و کیف کان،** یعنی کیف کان الامر در مسائل گذشته، آنها مورد بررسی قرار گرفت

**فالأقوی کفایة الجزم الحاصل من التقلید، لعدم الدلیل علی اعتبار الزائد علی المعرفة و التصدیق و الاعتقاد و تقییدها بطریق خاص لا دلیل علیه.**

می فرماید اقوی این است که آنچه برای ما موضوعیت دارد، آن جزمی است که حاصل می شود، مهم این است که ما در مسائل اعتقادیه، جازم باشیم، اما این جزم از چه راهی حاصل می­شود، مهم نیست، این که بر معرفت و تصدیق و اعتقاد، تأکید شده است، یعنی این که نسبت به اصول اصلیۀ اعتقادیه جاهل نباشی، مکذب نباشی، کافر نباشی، بلکه عارف و مصدق و معتقد باشی و لذا در روایات ما بیش از معرفت و تصدیق و اعتقاد چیز دیگری را از ما نخواسته اند، و اگر بخواهی بگویی معرفت خاصی مد نظر است، اگر بخواهی بگویی تصدیق خاصی مد نظر است، اگر بخواهی بگویی اعتقاد ویژه ایی مد نظر است، و آن خصوص معرفت و تصدیق و اعتقادی است که منشأ آن خصوص نظر و استدلال باشد، لا التقلید، این اختصاص و این تقیید هیچ دلیلی بر آن اقامه نشده است، آن چه برای ما مهم است صرف معرفت، مجرد تصدیق و حصول اعتقاد است.

این هم نظر مبارک ایشان.

در پایان بحث از مقام اول که درمورد متمکن از علم بود. مطلب مهمی را بیان می کند، ابتدا عبارت را می خوانم و بعد توضیحی خواهم داد:

**مع أن الانصاف أن النظر والاستدلال بالبراهین العقلیة للشخص المتفطن لوجوب النظر فی الاصول لا یفید بنفسه الجزم؛ لکثرة الشبه الحادثة فی النفس و المدونة فی الکتب ، حتی أنهم ذکروا شبها یصعب الجواب عنها للمحققین الصارفین لاعمارهم فی فن الکلام فکیف حال المشتغل به مقدارا من الزمان لاجل تصحیح عقائده لیشتغل بعد ذلک بامور معاشه و معاده؛ خصوصا و الشیطان یغتنم الفرصة لالقاء الشبهات و التشکیک فی البدیهیات و قد شاهدنا جماعة صرفوا اعمارهم و لم یحصلوا منها شیئا الا القلیل**

مقصود شیخ اعظم این است که اگر کسی تفطن و آگاهی دارد که نظر و استدلال در اصول اعتقادیة بر او لازم است و به همین جهت این شخص وارد گود براهین عقلیه و نظریه می شود، این آقا به نفسه نمی تواند معمولا با این نظر واستدلال جزم و یقین حاصل کند، چرا؟ چون شبه­ها و اسئلۀ کلامیه بسیار است، چه شبه­ها و پرسشهایی که برای خود انسان حاصل می شودو چه پرسشها و شبه­هایی که در کتاب ها بیان شده است، تا آنجا که برخی از این شبه­ها پاسخ آن از مردم معمولی کلام خوانده میسر نیست، نه تنها از این ها میسر ینست بلکه برای محققینی که عمری را در کلام گذاشته اند، برخی از این پرسش ها و شبه ها پاسخ و دفعش مشکل است. وقتی برای یک محقق که عمری را در کلام گذارنده است، پاسخ به برخی از پرسش ها و اعتراضات و شبه ها صعب و دشوار باشد، حال یک انسان معمولی بازاری و اداری، که می خواهد امور معاش و معادش را اداره کند، و در ضمن عقائد خود را هم تصحیح کند، معلوم است، چگونه این بازاری و این کارمند و این انسان معمولی به زندگی خودش برسد، و عمیق ترین و دقیق­ترین شبه­ها را هم توان پاسخ داشته باشد تا بتوانیم بگوییم اصول اعتقادات تو از روی یقین و علم و آگاهی کامل و کافی است؟

خصوصا که شیطان علیه اللعنة و العذاب، همواره دنبال فرصت است تا شبه های جدید و تشکیک های نو را به میدان اعتقادات مردم بیاورد از توحید گرفته و نبوت، از امامت گرفته و معاد، از خصویت وحی گرفته ونزول قرآن، از جمع قرآن و از جمع حدیث. نه تنها در موارد دقیق تشکیک وارد می کند بلکه این شیطانی که به قول قرآن کریم کارش تزیین است، زیبا جلوه دادن است، این شیطانی که کارش نیرنگ و فریب است، گاهی یک بیان به ظاهر زیبا، یک شبهۀ به ظاهر زیبا، طرح می کند، حتی در مورد بدیهیات. تا چه رسد به آن قسم از مسائل اعتقادیه که بدیهی نیست، محاج نظر و استدلال است، بعد می گوید خود ما گروهی را در حوزه­های علمیه مشاهده کرده­اییم که عمری را بر اعتقادات و حکمت، بر مسائل عقلیۀ اعتقادیه صرف کرده اند، اما و لم یحصل منها شیئا الّا القلیل.

هذا تمام التوضیح و شرح المبسوط در توضیح بیان شیخ اعظم در مقام اول. آنچه لازم بود که اضافه شود در بیان ایشان برای فهم عبارت ایشانف به نظرم بیان شد و مقصد و مقصود ایشان روشن شد.

[نظر مختار در این مسأله]

حال نوبت به این می رسد که ما چه باید بگوییم؟

[تعلیقۀ اول]

مطلب اولی که عرض می­کنم از همین آخرین مطلب ایشان شروع می کنم. آن­چه در اصول اصلیه و اصلی اعتقادیه حرف آخر را می زند، ایمان است، اعتقاد است، جزم است، پس باید محوریت را به ایمان داد، (البتۀ کلمۀ اعتقادبه این معنایی که ما الان به کار می بریم، نداریم در قرآن و حدیث، اگر هم کلمۀ جزم هم آمده باشد، مراد جزم متعصبانه خشک قطعا نیست، جزما این منظور نیست، مراد از جزم، جزما این معنا نیست، بلکه منظور آن حالت درونی است که انسان اطمینان پیدا کرده باشد، آرامش داشته باشد، شبهه ها او را دچار تزلزل روحی نکند. ولی بهتر است در بین همۀ این واژه ها بر واژه ایی که معنای دقیق­تری دارد و در قرآن کریم و روایات هم زیاد به آن تصریح شده است، بسنده کنم و آن واژۀ ایمان است.

قرآن را که بنگرید، روایات فوق متواتر را از عامه و خاصه که بنگرید، از ما ایمان خواسته اند، حال آنچه که در اعتقادات حرف اصلی را می زند، ایمان است، سؤال می کنم آیا حصول ایمان فقط و فقط با بحث و نظر و استدلال است؟ بالضرورة چنین نیست، آیا آن بزرگانی که در صدر اسلام در محضر پیغمبر اکرم، مجاهده کردند، یا به شهادت رسیدند، و یا استوار بعد از شهادت پیغمبر، بر ولایت مولا سلام الله علیه با استواری و استقامت ماندند، آیا همۀ مؤمنان تاریخ اسلام، از صدر اسلام گرفته تا کنون، فقط و فقط ایمانشان مدیون نظر استدلال و برهان است؟ گمان نمی کنم کسی معتقد باشد که مؤمنان تاریخ اسلام همگی در استدلالات عقلیۀ کلامیه تخصصی و دستی داشته اند، همگی سخنشان و فکرشان مبتنی بر نظر و استدلال بوده است.

نمی خواهم نقش عمده و اساسی و اصلی استدلال و نظر را کم نشان بدهم یا بگویم اصلا جایگاهی ندارد، حاشا و کلا. این که بدیهی البطلان است.

اما می خواهم عرض کنم، ایمان فقط مدیون نظر و استدلال نیست، این که در قرآن کریم سخن از این دارد، ایمانت را با ظلم خراب نکن، این که در قرآن کریم و روایات، معمولا در کنار ایمان، از عمل صالح نام برده می شود، یکی از اسرارش، این است که ما بفهمیم تقوا و ورع، تزکیه و عمل صالح، عبادت حق، این ها در حصول و ازدیاد ایمان مؤثر است، فقط نظر و استدلالی یقین آفرین است که ایمان آفرین باشد، باید در اخلاق وارد شد، باید در عبادات واجبه و مستحبه وارد شد، باید در انجام اعمال صالحه وارد شد و باید باید های دیگر تا آن ایمان لازم پیدا شود و الّا هیچ محال نیست بلکه موجود و مشاهد است، کسانی که در بیان استدلالات بیانیه در کلام شیعه بهترین استدلالات در توحید و نبوت و معاد و امامت و دیگر مسائل بیان کرده اند ولی خود باور نداشتند.

پس آنچه می خواهیم، آنچه محور است به نام علم، فقط مدیون استدلالات و نظر نیست، این بحث را ان شاء الله جلسۀ آینده پیگیری خواهم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.